

مجلس چهارم: تبیین معنای میزان در روز قیامت

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

(فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ \* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ \*  
\* وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ \* فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ \* وَمَا  
أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ \* نَارٌ حَامِيَةٌ).<sup>۱</sup>

«آن کسانی که موازین آنها سنگین است \* آنها در عیشی به سر می‌برند که آن عیش برای آنها پسندیده است، گوارا و مورد رضایت و طیب خاطر آنهاست \* و اما آن کسانی که میزان‌هایشان سبک است \* پس جای آنها و اصل آنها هاویه است \* ای پیغمبر! می‌دانی هاویه چیست \* آتشی که داغش کرده‌اند، آتشی که افروخته‌اند، آتش افروزان جایگاه آنها و اصل آنها است.»

در اینکه روز قیامت برای انسان میزانی نصب

---

<sup>۱</sup>سوره قارعه (۱۰۱) آیات ۶ - ۱۱.

می‌شود، آیاتی از قرآن مجید ذکر کردیم که صراحت دارد که یکی از موافقی که انسان در پیش دارد، میزان است؛ و روایاتی هم در این باب وارد شده بود که مقداری از آن را بیان کردیم؛ و معنی میزان را هم بیان کردیم.

## کلام شیخ طبرسی در معنای وزن و میزان

علما و بزرگان و مفسرین در معنی میزان،

اختلافاتی دارند که میزان چیست؟ و ترازوی عمل

انسان چگونه نصب می‌شود؟ مرحوم شیخ طبرسی

رحمة الله علیه در تفسیر این آیه شریفه که: ﴿وَالْوِزْنَ

يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾<sup>۱</sup> فرموده است که: در اینجا احتمالاتی و

اقوالی است که یکی از آنها این است که: در آن میزان،

«وزن» عبارت است از عدل؛ «وَ أَنَّهُ لَا ظُلْمَ فِيهَا عَلَى

أَحَدٍ؛ در روز قیامت خداوند به کسی ظلم نمی‌کند.» و

میزانی که برای انسان نصب می‌شود میزان عدل است.

کما اینکه در آن آیه شریفه داشتیم:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ  
نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا

---

<sup>۱</sup> سوره اعراف (۷) آیه ۸.

بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حُسْبِينًا<sup>۱</sup>.

«ما میزان‌های قسط و عدل را در روز قیامت برپا می‌داریم و برای مردم موازین عدل نصب می‌کنیم؛ و اگر کسی به اندازه سنگینی یک حبهٔ فلفل عملی انجام داده باشد، می‌آوریم. و ما یک حسابگر کافی و خوبی هستیم!»

چون در آیه دارد: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ﴾،

پس معلوم می‌شود در اینجا که می‌فرماید: ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾<sup>۲</sup>، حق همان معنی قسط را دارد؛ کما اینکه در بعضی از روایات هم وارد شده است که مراد از میزان، میزان عدل است.

البته معنی عدل با معنی حق یک تفاوتی دارد. عدل یعنی انسان چیزی را با چیزی برابری می‌کند و در آن چیز نه زیادی و نه کمی است، بلکه مساوات من جمیع الجهات است و هیچ جنبهٔ افراط و تفریط در آن نیست؛ این معنی عدل است. اما حق یعنی عین واقعیت و عین تحقق. و شاید معنای حق از عدل قدری لطیف‌تر و [دقیق‌تر] باشد؛ چون عین تحقق است دیگر! عدل در مرتبهٔ ثانی است که انسان باید او را با حق، اندازه‌گیری کند و ببیند کدام زیاد است و

---

<sup>۱</sup> سوره انبیاء (۲۱) آیه ۴۷.

<sup>۲</sup> الله شناسی، ج ۲، ص ۷: «میزان سنجش در آن روز، حق می‌باشد.»

کدام کم، و آن وقت معنی عدل صادق است؛ ولی  
حق عین واقعیت و عین تحقق است.

پس شیخ طبرسی در تفسیر این آیه: **(وَالْوَزْنُ**

**يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ)**، فرموده است که: بعضی ها به عدل

معنا کرده‌اند که: در آن روز میزان عدل برای

انسان اقامه می‌شود. این یک احتمال که البته در

این شب‌ها روایتی هم درباره آن داشتیم.

یک احتمال این است که اصلاً خداوند در

روز قیامت ترازویی نصب می‌کند و در این ترازو

اعمال را می‌کشند و وزن می‌کنند، و آن ترازو هم

دو کفه دارد؛ عین این ترازوهایی که در دنیا

موجود است، در آنجا ترازویی نصب می‌کند و

اعمال را توزین می‌کند. این احتمال را عبدالله

بن عباس و حسن بصری داده است؛ و جُبائیه هم

همین احتمال را پسندیده است، بعد اختلاف

کرده‌اند که حالا ترازویی که به این قسم نصب

می‌شود و دو کفه هم دارد، در این کفه‌ها چه

می‌ریزند که وزن کنند؟ چون اعمالی که انسان

انجام داده است که عَرَض بوده و از بین رفته

است، و موجودیت خود انسان در روز قیامت

هست؛ پس آنچه را که می‌خواهند در این

ترازوها بریزند و وزن کنند چیست؟ اینها گفته‌اند

که: چون اعمال از بین رفته است ولی صحیفه

عمل که موجود است - نامه عمل، آن نامه‌هایی

که عمل انسان را در او ثبت و ضبط کرده‌اند، آنها را می‌ریزند در آن کفّه‌ها و وزن می‌کنند. بعضی این‌طور گفته‌اند.

و بعضی گفته‌اند: برای حسناتی که انسان در دنیا انجام داده است علاماتی ظاهر می‌شود، و برای سیئات علاماتی ظاهر می‌شود؛ آن علامات را می‌ریزند در این کفّه‌ها و وزن می‌کنند تا همه مردم ببینند.

بعضی گفته‌اند: اعمال حسنه‌ای که انسان انجام داده است در آنجا یک صورت نیکی پیدا می‌کند، و اعمال زشت صورت‌های قبیح و منکری پیدا می‌کند؛ آن صورت‌ها را می‌ریزند در این کفّه‌ها و وزن می‌کنند. بعضی گفته‌اند: خود مؤمن و کافر را می‌اندازند در اینها وزن می‌کنند. اشکال می‌شود: خُب بعضی‌ها شاید چاق‌تر باشند و سنگین‌تر باشند، آن وقت اینجا نامه عمل باید خیلی سنگین شود! گفته‌اند: نه! خود مؤمن و کافر را که می‌اندازند آنجا و وزن می‌کنند، اما وزنی که از مؤمن در آنجا گرفته می‌شود غیر از سنگینی‌ای است که اینجا دارد؛ آنجا وزن مؤمن و کافر به حساب آن عالم ملکوت است، کافر را در آنجا می‌آورند و سنگینی‌اش به اندازه یک حبه است، به این کوچکی است! و مؤمن واقعی که در دنیا مریض و لاغر بوده است، او را در آنجا

می آورند و به اندازه‌های بزرگ است که مثلاً به اندازه کوه ابوقیس، این قدر عظمت دارد! این طور اینها را وزن می کنند.<sup>۱</sup>

## تفسیر معنای میزان توسط آیات قرآن

و هم چنین احتمالات دیگری هم در اینجا داده شده است؛ همه اینها احتمال از پیش خود است. از قسمی که ما دیشب آیات را بیان کردیم، به خوبی روشن شد که اصلاً میزان یعنی چه و چه قسم وزن می کنند. همه آن مطالب از آیات استفاده شد، یعنی آیات را برداشتیم و به همدیگر زدیم و آن نتیجه را گرفتیم؛ چون «إِنَّ الْقُرْآنَ يُفَسَّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا»<sup>۲</sup>؛ خود قرآن بعضی از جملاتش، جملات دیگرش را تفسیر می کند.<sup>۳</sup>

یک آیه داریم **(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ)**؛ «ما

---

<sup>۱</sup> مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۱۶؛ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴۲۷.

<sup>۲</sup> جهت اطلاع بیشتر بر این قاعده مهم تفسیری رجوع شود به میزان، ج ۳، ص ۳۶؛ ج ۵، ص ۱۲۶؛ مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، شیخ بهائی، ص ۳۹۳.

<sup>۳</sup> التوحید، شیخ صدوق، ص ۲۵۵.

«فقال علی بن ابی طالب علیه السلام: "إن کتاب الله لیصدق بعضه بعضاً ولا یکذب بعضه بعضاً."»

ترجمه: «همانا کتاب خداوند چنین است که جزئی از آن تصدیق می کند جزء دیگرش را، و هیچ گاه بعضی از آن بعضی دیگر را تکذیب نمی نماید.» (محقق)

در آنجا موازین قسط را سرپا می‌کنیم.» یک جا داریم **﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾**؛ «وزن در آنجا حق است.» یعنی حق دارای وزن است؛ باطل وزن ندارد. در آن آیات که عنوان ثقل و خفت آمده است: **﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾**،<sup>۱</sup> **﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾**،<sup>۲</sup> در مقابل ثقل، سبکی میزان است. مؤمنین میزانشان سنگین است و کافرین سبک. هیچ‌جا نداریم که مؤمنین میزان حسناتشان سنگین است و کافرین میزان سیئاتشان سنگین است، بلکه مؤمنین میزان حسناتشان سنگین است و کافرین میزان حسناتشان سبک است؛ هرچه سیئه بیشتر باشد میزان سبک‌تر می‌شود، و هرچه حسنه بیشتر باشد میزان سنگین‌تر می‌شود. چون میزان فقط با حق اندازه‌گیری می‌شود؛ و هرچه اعمال حسنه زیادتر باشد، عنوان تحقق حق در او بیشتر است؛ و هرچه اعمال حسنه کم باشد و سیئه بیشتر باشد، حق در او نایاب‌تر است. پس بنابراین، میزان سبک‌تر است.

ولیکن آن میزان، به‌خلاف این میزان است؛

---

۱ سوره اعراف (۷) آیه ۸. ترجمه: «آن کسی که ترازوی او سنگین است...» (محقق)

۲ سوره اعراف (۷) آیه ۹. ترجمه: «آن کسی که ترازوی او سبک است...» (محقق)



میزان‌هایی که در دنیا نصب می‌کنند چون میزان‌های مادی است، هرچه سنگین‌تر باشد رو به پایین می‌آید، و سبک‌تر باشد رو به بالا می‌رود. اما آنجا به عکس است؛ در آنجا هرچه میزان سنگین‌تر باشد رو به بالا می‌رود، سبک‌تر باشد رو به پایین می‌آید. چون آنجا عالم قرب است و افرادی که میزانشان سنگین است، تجردشان بیشتر است، لطافتشان بیشتر است، قربشان بیشتر است، آنها به مقام قرب نزدیک‌تر می‌شوند؛ **(إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ)**؛<sup>۱</sup> «کلمه طیب و پاک و عمل خالص، نتیجه‌اش به سوی خدا بالا می‌رود.» و در آن موقع، افرادی که سبک‌اند رو به پایین می‌آیند؛ **(وَلُكِنَّا أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ)**.<sup>۲</sup>

## داستان انحطاط و سقوط بلعم باعورا (ت)

درباره بلعم باعورا داریم که او به واسطه توجّه به دنیا، به روی زمین مخلّد شد؛<sup>۳</sup> وقتی کسی به

<sup>۱</sup> سوره فاطر (۳۵) آیه ۱۰.

<sup>۲</sup> سوره اعراف (۷) آیه ۱۷۶.

<sup>۳</sup> تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۸:

«وَأْتَلُّ عَلَىٰ هِمِّ نَبَأِ الَّذِي آتَىٰ نَهْءَآئِنَا فَنَسَلَخَ مِنْهَا فَاتَ بَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ آلِ غَاوِينَ»؛ «و بخوان بر این مردم (بر قوم یهود) حکایت آن کس (بلعم باعورا) را که ما آیات خود را به او عطا کردیم، و او از آن آیات بیرون رفت و شیطان او را تعقیب کرد تا از گمراهان عالم گشت.» این آیه درباره بلعم باعورا نازل شده است.

روی زمین و به پایین توجه کند، رو به بالا نیست.

## «حق»، میزان عمل در روز قیامت

پس بنابراین، میزان عمل در روز قیامت فقط با حق سنجیده می‌شود؛ حق، سیئات را و حسنات را اندازه می‌گیرد، هر حسنه‌ای که بیشتر باشد به حق نزدیک‌تر است، هرچه سیئه بیشتر باشد از حق دورتر است. عنوان قرب و بُعد در

---

پدرم از حسین بن خالد، از ابی‌الحسن امام رضا علیه السلام برایم نقل کرد که آن حضرت فرمود:

بلعم باعورا دارای اسم اعظم بود، و با اسم اعظم دعا می‌کرد و خداوند دعایش را اجابت می‌کرد. در آخر به طرف فرعون میل کرد و از درباریان او شد. این بود تا آن روزی که فرعون برای دستگیر کردن موسی و یارانش در طلب ایشان می‌گشت، عبورش به بلعم افتاد، گفت: از خدا بخواه موسی و اصحابش را به دام ما بیندازد!

بلعم بر الاغ خود سوار شد تا او نیز به جستجوی موسی برود؛ الاغش از راه رفتن امتناع کرد. بلعم شروع کرد به زدن آن حیوان، خداوند قفل از زبان الاغ برداشت و به زبان آمد و گفت: ”وای بر تو! برای چه مرا می‌زنی؟! آیا می‌خواهی با تو بیایم تا تو بر پیغمبر خدا و مردمی با ایمان نفرین کنی؟!“ بلعم این را که شنید، آن قدر آن حیوان را زد تا کشت! و همان جا اسم اعظم از زبانش برداشته شد. و قرآن درباره‌اش فرموده است:

﴿فَأَنسَلَخَ مِنْهَا فَاتَ بَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ آلِ غَاوِينَ \* وَكَوَّ شَيْئًا نَّالِرَفَعَنَّهٗ بِهَا وَالْكِنَّةَ أَخْلَدَ إِلَى آلِ أَرْضِ وَأَتَّبَعَ هَوَىٰهٖ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ آلِ كَلْبٍ إِن تَحْمِلْ عَلَىٰ يَلْهَثْ﴾؛ ”و اگر ما می‌خواستیم هرآینه به واسطه آیاتی که به او داده بودیم او را بالا می‌بردیم، ولیکن او به زمین گرایید و توجه کرد و از هوای نفس خود پیروی کرد. پس مثال او مثال سگ است که اگر او را تعقیب کنی له له می‌کند، و اگر هم او را رها کنی له له می‌کند. این است مثال گروهی که آیات ما را تکذیب کردند. پس ای پیامبر! این حکایات و داستان‌ها را برای مردم بازگو کن که امید است آنها تفکر کنند. این مثلی است که خداوند زده است.“ (محقق)

آنجا مناط است و ثقل و خفت بر اساس زیادی  
عملِ خوب و کمی عملِ خوب است، و اعمال  
سیئه در آنجا اصلاً وزن ندارد و نمی‌تواند به آنجا  
برود؛ آنجا عالم قدرت است و عالم علم است و  
عالم حیات است، عالم نور است و عالم تجرّد،  
و ظلمت در آنجا راه ندارد. افرادی که به اعمال  
سیئه مبتلا هستند و نفوسشان نفوس شیطانی  
شده است، به آن عالم راه ندارند، آنها در همان  
مراحل بُعد، گم می‌شوند و از بین می‌روند؛ و  
میزان عملشان سنگین نیست که آنها را بالا ببرد،  
بلکه پایین می‌آورد؛ در همان مراحل بُعد، حدّ  
آنها است و **(ضَلُّوا)** در همان جا گم می‌شوند.  
این حقیقتِ میزان است.

و لذا عرض کردیم که ما نه روایتی داریم و نه  
آیه‌ای که میزان دارای دو کفه باشد، بلکه میزان  
دارای یک کفه است، و آن یک کفه‌اش حق  
است. میزانی که برای انسان می‌آورند و اعمال  
انسان را در آن میزان می‌ریزند، کفه دیگرش که  
با او باید قیاس بشود، حق است!

## وجود میزانِ خاص برای هر عمل

و برای اعمال مختلف، میزان‌های مختلف هست؛  
برای نماز میزانی است، برای زکات، برای جهاد، برای  
صدق، برای امر به معروف و نهی از منکر، برای ایثار،

برای عفت، برای عبودیت، برای محبت، برای ولایت،  
برای شناخت خدا و اسماء خدا؛ برای هر کدام از اینها  
میزانی است، و لذا می‌فرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ  
الْقِسْطَ﴾، نمی‌فرماید: نضع المیزان القسط. موازین، به  
اعتبار کارهای خوب است. و اعمال انسان را با حق  
اندازه می‌گیرند؛ حق در نماز چه بوده است؟ حق در  
روزه چه بوده است؟ حق در زکات چه بوده است؟  
حق در ایثار چه بوده است؟ حق در جهاد چه بوده  
است؟ حق در محبت و ولایت چه بوده است؟ حق در  
معرفت چه بوده است؟ با آن حق اندازه‌گیری می‌کنند.

**بیان روایاتی در باب حق بودن ائمه**

**عليهم السلام و سنجیدن اعمال با آنان**

و لذا آن روایاتی که وارد است در اینکه مراد  
از حق، ائمه و امیرالمؤمنین هستند و اعمال امت  
با اعمال آنها سنجیده می‌شود، خیلی زیاد است!  
ما دیشب چند روایت در این باره بیان کردیم؛  
حالا یکی دو تا روایت دیگر هم بیان می‌کنیم:

**محبت پیغمبر و ائمه در هفت منزل هولناک به**

**داد انسان می‌رسد**

صدوق در کتاب فضائل الشیعه با سند خود  
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از  
پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی الله  
علیه و آله و سلم فرمود:

حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ  
أَهْوَالَهُنَّ عَظِيمَةٌ؛ «مَحَبَّتْ مَنْ وَ مَحَبَّتْ أَهْلِ بَيْتِ  
مَنْ دَرِ هَفْتِ مَوْطِنٍ وَ دَرِ هَفْتِ مَنْزَلِ خَيْلِي بَهْ دَرْدِ  
مِي خُورْدِ وَ نَافِعْ اسْتِ، كِهْ دَرِ اَيْنِ هَفْتِ مَوْطِنِ  
هُولِ وَ وَحْشْتِ خَيْلِي زِيَادْ اسْتِ.»

عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ  
وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ.<sup>۱</sup>  
«يَكِي دَرِ هَنْگَامِ مَرْدَنِ؛ دَوْمِ دَرِ قَبْرِ؛ سَوْمِ دَرِ عَالَمِ  
نَشْرِ؛ چَهَارْمِ دَرِ وَقْتِ اِبْرَازِ وَ اِظْهَارِ نَامَةُ عَمَلِ؛  
پَنْجَمِ عِنْدَ الْحِسَابِ؛ شَشْمِ عِنْدَ الْمِيزَانِ؛ هَفْتَمِ  
عِنْدَ الصِّرَاطِ.»

حُبِّ مَنْ وَ اَهْلِ بَيْتِ مَنْ نَافِعْ اسْتِ يَعْنِي:  
هَرْ كَسِي حُبِّ مَنْ وَ اَهْلِ بَيْتِ مَنْ رَا دَاشْتَهْ بَاشْدِ،  
دَرِ يَكِي اَزِ عَوَالِمِ كِهْ عَالَمِ مِيزَانِ اسْتِ، مِيزَانِش  
سَنْگِينِ مِي شُودِ؛ پَسِ مَعْلُومِ مِي شُودِ اَنْجَا هَمْ  
مِيزَانِ بَا مَحَبَّتِ اَنْدَازَه گيرِي مِي شُودِ كِهْ هَرْ چَه  
مَحَبَّتِ پِيغْمَبَرِ وَ اَهْلِ بَيْتِ پِيغْمَبَرِ دَرِ قَلْبِ اَنْسَانِ  
زِيَادْتَرِ بَاشْدِ، مِيزَانِ سَنْگِينِ تَرِ اسْتِ!

---

<sup>۱</sup> فضائل الشیعة، ص ۶.

## عدل، معنی میزان در روز قیامت

در احتجاج از هشام بن حکم روایت می‌کند:  
زندیقی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
سؤال کرد: أَوَلَيْسَ تَوْزَنُ الْأَعْمَالُ؟ «آیا اعمال در  
آن وقت وزن نمی‌شوند؟»

حضرت فرمودند: «نه، چون اعمال جسم نیست؛  
اعمال، صفت و نتیجه و برداشت از عملیاتی  
است که مردم در دنیا انجام داده‌اند، و آن کسی  
احتیاج به وزن شیء دارد که عدد اشیاء و ثقل و  
سنگینی‌اش را نفهمد؛ و خداوند که چیزی بر او  
مخفی نیست.»

عرض کرد: «پس معنی میزان در روز قیامت  
چیست؟»

حضرت فرمودند: «عدل.»

عرض کرد که: «معنای میزان در این آیه شریفه:  
(فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ)<sup>۱</sup> چیست؟

حضرت فرمود: «فَمَنْ رُجِحَ عَمَلُهُ؛ کسی که  
عملش ترجیح داشته باشد.»<sup>۲</sup>

یعنی آن عنوان عدل در عملش بیشتر اِشْرَاب  
شده باشد. پس اینجا عمل را با عدل اندازه

---

<sup>۱</sup> سوره اعراف (۷) آیه ۸.

<sup>۲</sup> الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۳۵۱؛ معاد شناسی، ج ۸، ص ۱۳۴.

می گیرند.

## انبیا و اوصیای انبیا، میزان در روز قیامت

در معانی الأخبار روایت می کند با سند متصل خود از هشام بن سالم، که از بزرگان اصحاب حضرت صادق است:

قال: «سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزَّوجلَّ: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾.<sup>۱</sup> قال: "هم الأنبياء و الأوصياء."<sup>۲</sup>

«هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام سؤال می کند که: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾، «ما میزان های عدل را بر پا می کنیم»، معنایش چیست؟ حضرت می فرماید: «آن میزان های عدلی که بر پا می شود و بدین وسیله به هیچ کس ظلم نمی شود، خود انبیا و اوصیای انبیا هستند.»

یعنی اعمال امت ها را با اعمال پیغمبر و وصی پیغمبر اندازه گیری می کنند؛ هرچه عمل انسان به عمل آنها نزدیک تر باشد، سنگین تر است؛ هرچه دورتر باشد، سبک تر است.

<sup>۱</sup> سوره انبیا (۲۱) آیه ۴۷.

<sup>۲</sup> معانی الأخبار، ص ۳۱.

## حُسن خلق، بهترین عمل برای میزان اعمال

در کتاب کافی روایت است به سند متصل از عبدالله بن سنان، از مردی از اهل مدینه، از حضرت علی بن الحسین حضرت سیدالعابدین: قال: «قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم: "ما يوضعُ في ميزانِ امرءٍ يومَ القيامةِ أفضلُ من حُسنِ الخلقِ!"»<sup>۱</sup>

«حضرت سجّاد می فرماید که: رسول خدا فرمود: "در میزان عمل مردی در روز قیامت چیزی قرار نمی گیرد که بهتر از حُسن خلق باشد!"» هر که حسن خلقش بهتر باشد نامه عملش خوب است؛ اینجا معلوم می شود که نامه عمل را با حُسن خلق اندازه گیری می کنند.

## روایتی از امیرالمؤمنین علیه السّلام راجع به

### میزان

در توحید صدوق با سند متصل خود روایت می کند از امیرالمؤمنین علیه السّلام در حدیث مفصّلی که از آن حضرت سؤال شد در آیاتی که در قرآن مجید با همدیگر متناقضاند، و آن حضرت یک یک جواب دادند؛ تا اینکه آن حضرت درباره قول خداوند تبارک و تعالی:

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۲، ص ۹۹.



**﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾<sup>۱</sup> فرمود:**

فهو میزان العدل يُؤخَذُ به الخلائقُ يومَ القيامةِ  
يدينُ اللهُ تبارك و تعالی الخلقَ بعضهم من بعضٍ  
بالموازن.<sup>۲</sup>

«حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:  
”معنی این آیه شریفه این است که: میزان عدل را  
خداوند علیّیّ اعلیّ در روز قیامت برپا می کند و  
خداوند بعضی از مردم را از بعضی دیگر  
به واسطه این موازین عدل، حساب می کشد،“  
که روی این میزان عدل، زید با عمرو، و  
عمرو با زید، افراد با همدیگر، چه قسم سزاوار  
پاداشند؟ و روابطشان با همدیگر در دنیا چگونه  
بوده است؟ و از نقطه نظر نزدیکی شان به این  
عدل و دوری شان، در درجات مختلف واقع  
می شوند.

و در غیر این حدیث، روایت وارد شده است  
که مراد از موازین، انبیاء و اوصیاء انبیاء هستند؛ و  
حضرت در قول خدا عزوجل: **﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ**

---

<sup>۱</sup> سوره انبیاء (۲۱) آیه ۴۷. معاد شناسی، ج ۸، ص ۱۵۷:

«ما برای روز قیامت میزانهای عدل و داد را قرار می دهیم؛ پس ابداً به  
صاحب نفسی ستم نمی شود.»

<sup>۲</sup> التّوحد، شیخ صدوق، ص ۲۶۸.

**الْقِيَمَةِ وَزَنًا**<sup>۱</sup> می فرماید: «فَإِنَّ ذَلِكَ خَاصَّةٌ!»<sup>۲</sup> که در جواب سؤال آن زندیق است که می گوید: در آیات قرآن تناقضی هست! یک جا می فرماید: **(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ)**؛ «ما موازین قسط را در روز قیامت برپا می داریم و به کسی ظلم نمی کنیم.» در یک جا می فرماید: **(فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا)**؛ «ما برای آن کسانی که منکر خدا و لقاء خدا هستند، اصلاً برای آنها میزانی اقامه نمی کنیم.» این شخص زندیق می گوید: بین این دو آیه تفاوت است، یک جا قرآن می گوید: ما برای مردم میزان عمل اقامه می کنیم! یک جا می گوید: برای آنها میزان اقامه نمی کنیم! **(لَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا)** این دو آیه با هم متناقض است!

حضرت می فرماید:

نه، متنافی نیست! آنجایی که می فرماید: **(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حُسْبِينَ)**<sup>۳</sup> یا **(فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ \* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ \* وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ \***

<sup>۱</sup> سوره کهف (۱۸) آیه ۱۰۵. امام شناسی، ج ۸، ص ۲۱۹:

«و ما برای آنها در روز قیامت وزنی و مقداری برپا نمی کنیم.»

<sup>۲</sup> ترجمه: «این حکم اختصاص به طائفه‌ای دارد (و منافات با آن حکم عمومی و کلی ندارد).» (محقق)

<sup>۳</sup> سوره انبیاء (۲۱) آیه ۴۷.

**فَأُمَّهُ هَٰوِيَّةٌ**، این راجع به افرادی است که اعمال

خوب و بد دارند؛ آنها میزان دارند! اما آن آیه‌ای

که می‌گوید: **(فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنًا)**،

اختصاص به آن کسانی دارد که منکر لقاء خدا

هستند، و این نسبت به آنها خاص است،

اختصاص به آنها دارد! <sup>۱</sup>

## نبودن میزان برای منکرین خدا و لقاء خدا در

### روز قیامت

این دو چه تنافی‌ای دارد؟! بین این دو آیه

تنافی نیست؛ چون این آیه در مورد منکرین خدا

و لقاء خدا است. آیه این است:

**(قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا \* أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ**

**أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنًا)**. <sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> التّوْحِيد، شیخ صدوق، ص ۲۶۸.

<sup>۲</sup> سوره کهف (۱۸) آیه ۱۰۳ - ۱۰۵. الله شناسی، ج ۲، ص ۳:

«بگو (ای پیامبر!) آیا من شما را آگاه بنمایم بر آن کسانی که اعمالشان زیان‌بارتر است \* آنان کسانی هستند که سعی و کوشش آنها در راه تحصیل زندگانی پایین‌تر و پست‌تر گم شده است، درحالی‌که خودشان می‌پندارند که از جهت کار و کردار، نیکو عمل می‌نمایند \* هان ای پیامبر! ایشانند کسانی که به آیات و علامات پروردگارشان و به دیدار و لقای وی کفر ورزیده‌اند! بنابراین اعمالشان جملگی حَبَط و نابود گردیده است؛ و ما برای آنها در روز بازپسین میزان عملی را اقامه نخواهیم نمود.»

ای پیغمبر بگو ما شما را آگاه کنیم به آن کسانی که از همه زیانبارتر، و خسران و زیانشان بیشتر است، چه کسانی هستند؟ آن کسانی که در دنیا خیلی فعالیت می کنند و زحمت هم می کشند و خیال هم می کنند کار خوب می کنند؛ ولی نه، چون ایمان به خدا ندارند و به لقاء خدا معتقد نیستند و آیات خدا را کفران کرده اند، لذا اصلاً در روز قیامت اینها میزان ندارند! **(فَحَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ)** عمل خوب ندارند؛ آن کفر و انکار خدا و انکار آیات خدا اعمال خوبی که روی خیال خودشان در دنیا انجام داده اند، همه را می سوزاند و از بین می برد و دیگر عملی ندارند که ما برای آنها نامه عمل بیاوریم و میزان عمل برای آنها اقامه کنیم.

آن وقت حضرت می فرماید: بین این و بین آن تنافی نیست! آن آیه، آیه عام است و این آیه، آیه خاص. و ما در قرآن مجید خاص و عام زیاد داریم؛ و در هر لسانی از السنه دنیا، عمومات و خصوصیات **إلى ما شاء الله** وجود دارد.

[پس همانطور] که دیشب ذکر شد، آنها نامه عمل ندارند، میزان ندارند، آنها بدون حساب در جهنم داخل می شوند، آنها این گروه خاص هستند؛ آن کسانی هستند که عمل ندارند. آن کسانی که عمل ندارند از نقطه نظر کفر و شرک،

هر عمل خوبی هم که انجام داده‌اند اما آن انکار خدا و آن شرک و آن کفر به آیات خدا، تمام اعمال خوب را از بین برده و حبط کرده است؛ آنها عملی ندارند!

## نبودن میزان برای مقرّبین و مخلصین در روز

### قیامت

مقرّبین و مخلصین هم عمل ندارند؛ هر عمل خوبی انجام داده‌اند، به خدا سپرده‌اند و خودشان عمل ندارند! حالا امیرالمؤمنین علیه السّلام عمل ندارد؛ روز قیامت نزد پروردگار می‌آید و خدا می‌فرماید: تو چه کردی؟

می‌گوید: واللّه من کاری نکردم!

- آخر تو این همه عبادات کردی!

می‌گوید: من، نه!

او دیگر «من» نمی‌بیند که بگوید عبادت کرده

است!

- یا علی، تو جهاد کردی، چه کردی، چه

کردی و ...!

می‌گوید: واللّه من خودم را پیدا نمی‌کنم تا

جهادم را پیدا کنم! تو من را اینجا نشان بده، تا

من جهادم را پیدا کنم!

هرچه در محشر می‌گردند، علی پیدا

نمی‌شود! چون در محشر نیست، اصلاً او در حرم

خدا است و غیر از آنجا جایی نیست! این افراد عمل ندارند؛ به راستی هم ندارند! نه اینکه عمل ندارند، بلکه عملشان از عمل ثقلین بیشتر است؛ پیغمبر فرمود که: «ضْرِبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»<sup>۱</sup> آن شمشیری که علی علیه السّلام به عمرو بن عبدود در خندق زد، از عبادت جنّ و انس افضل است! «راستی هم همین است!! اگر بشکافیم و تجزیه کنیم، مثل آفتاب روشن می شود که یک ضربت، از عبادت جنّ و انس سنگین تر است این عمل! ولی امیرالمؤمنین نگاه می کند می بیند که عمل ندارد. حالا چه کار کنیم که عمل ندارد، پس این عمل را چه کسی انجام داد؟!»

می گوید: خدایا تو انجام دادی، پس عملت

برای خودت است! - پس تو که هستی؟

**کلام مرحوم علامه طهرانی درباره کلام رسول**

**خدا: «ضْرِبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ**

---

<sup>۱</sup> مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السّلام، ص ۳۱۳، در بسیاری از مصادر عامه این مضمون آمده است، المستدرک، ج ۳، ص ۳۲، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۳، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۱۲. لازم به ذکر است که قاضی نور الله شوشتری در إحقاق الحق، ج ۶، ص ۴ - ۸؛ ج ۱۶، ص ۴۰۲ - ۴۰۵ و مقاطعی دیگر از این کتاب، ۲۹ روایت از اعلام و کتب عامه در این زمینه نقل کرده است. (محقق)

می گوید: من با تو خودم را پیدا نمی کنم؛  
هر چه می گردم، خودم را گم کرده ام و من خودم  
را پیدا نمی کنم! ﴿يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا

<sup>۱</sup> اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۱۴۸:

«به یاد دارم در زمان های گذشته، هنگام طفولیت، در آن اوقاتی که مرحوم  
والد - قدس الله نفسه - در منزل طهران به مناسبت اعیاد و وفیات، صبح ها  
مجلس ذکر آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم دائر کرده بودند، در روز  
سیزده رجب پس از انقضای مجلس، یکی از آقایان از ایشان راجع به این  
فرمایش رسول اکرم در روز جنگ خندق که فرمود: «ضْرَبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ  
أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» سؤال نمود و گفت: آیا علت این کلام همان است  
که همه می گویند که: چون در آن وقت تمام کفر در مقابل تمام اسلام قرار  
گرفته بود و هیچ کسی از اصحاب رسول خدا در آن روز حاضر به مقابله با  
عمرو بن عبدود، آن سردار عجیب و غریب و قهرمان بلا معارض لشکر کفر  
نشده بود، و اگر علی امیرالمؤمنین علیه السلام او را در آن روز از پا  
در نمی آوردند، دیگر اثری از اسلام باقی نمی گذارد و به طور کلی مسئله اسلام  
از صحنه زمین محو و نابود می شد؛ یا اینکه معنای دیگری دارد؟  
ایشان ضمن تأیید و تصدیق این مطلب فرمودند: «البته مسئله بالاتر و  
عمیق تر و دقیق تر از این برداشت و این نظریه است؛ گرچه این مسئله نیز  
درست است و حقیقت این است که در آن روز هیچ کس جرأت نکرد با این  
مرد وارد معرکه شود، مردی که به تنهایی با هزار نفر یک تنه مقابله می کرد و  
همه را تار و مار می نمود، و مشرکین مکه او را برای جنگ سرنوشت با اسلام  
در نظر گرفته بودند.

ولی صحبت در این است که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن لحظه در حالی  
بود که دیگر او علی نبود و بشر نبود و یک انسان نبود؛ او در هاله ای از  
جذبات الهی قرار گرفته بود که فکرش و اراده اش و عملش و اختیارش فانی  
در عمل و اختیار و اراده حق بود! پس گرچه به ظاهر شمشیر می زد ولی او  
بود که شمشیر می زد، و گرچه رجز می خواند ولی او بود که به نطق و سخن  
درآمده بود و از زبان بشری خود را به دیگران می نمایاند. پس نه تنها ضربت  
علی در روز خندق از عبادت جنّ و انس برتر است، بلکه خواب او نیز از  
عبادت جنّ و انس برتر است، حرکت او از عبادت جنّ و انس بالاتر است،  
نفس کشیدن او از عبادت جنّ و انس بالاتر است، خنده او از عبادت آنها

**بَغَيْرِ حِسَابٍ**،<sup>۱</sup> اینها هم نامه عمل ندارند و میزان عمل هم ندارند، این طایفه هم این طورند. پس بین آیات قرآن تنافی نیست.

## دوستی بر اساس حلال پروردگار و اثر آن

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

که:

خدا عزوجل می فرماید: «لَقَدْ حَقَّتْ كِرَامَتِي - أَوْ

قَالَ: مَوَدَّتِي - لِمَنْ يِرَاقِبُنِي وَ يَتَحَابُّ بِحَلَالِي.»

(می فرماید): «من کرامت خود را واجب کردم،

کرامت من به حق متحقق شده است - یا مودت

من به حق متحقق شده است - برای کسی که

مراقبت من را دارد، آن بنده مؤمنی که مواظب من

است، مراقب من است و مرا دوست دارد، و با

دوستان من تحاب دارد (تحاب: یعنی محبت؛

این او را دوست دارد و او هم این را دوست

دارد)؛ صورت های اینها در روز قیامت از نور،

جلوه می کند، اینها بر منبرهایی از نور سوار

شده اند و لباس های سبز بر تن دارند.»

و...؛

منتهی چون رسول خدا نمی تواند اینها را برای مردم بیان کند، می آید و این

حقیقت را به صورتی که مورد قبول همه باشد نقل می کند، و همه اعتراف

می کنند که: بله مطلب همین طور است! اگر علی این کار را نمی کرد اثری از

اسلام باقی نمی ماند.»

۱۱ سوره غافر (۴۰) آیه ۴۰



عرض شد: ای رسول خدا! اینها چه کسانی هستند؟ رسول خدا فرمود: «اینها جماعتی هستند که نه پیغمبرند، نه از انبیاء هستند و نه از شهدا؛ **«وَلَكِنَّهُمْ تَحَابُّوا بِحَلَالِ اللَّهِ!»**<sup>۱</sup> ولکن اینها همدیگر را دوست داشتند بر اساس حلال پروردگار؛ محبت داشتند بر اساس آن اصلی که خداوند آنها را بر آن اصل اجازه داده بود!»

چون مردم دسته‌دسته و فرقه‌فرقه در دنیا همدیگر را دوست دارند، اما آن محور محبت، حلالیات نیست. اگر بشکافیم، آن مرکز محبت به یکی از امور دنیوی برمی‌گردد؛ جلسه‌ها، کنفرانس‌ها، حزب‌ها، مذهب‌ها، ایده‌ها، کتاب‌ها، تمام اینها است و بالأخره نتیجه‌اش به شکم یا به شهوت یا به ریاست برمی‌گردد و آن قطب اجتماع این افراد، از اینها تجاوز نمی‌کند. اما اگر چند نفر، همدیگر را برای خدا دوست داشته باشند، هیچ غرضی، مرضی و ... چیزی وجود ندارد؛ اینها افرادی هستند که نه پیغمبرند و نه شهداء، ولیکن چنین خصوصیتی دارند:

**و يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ!** «اینها داخل در بهشت می‌شوند بدون حساب!»

---

<sup>۱</sup> بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۵۰، امیرالمؤمنین علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

نَسْأَلُ اللّٰهَ أَنْ يَجْعَلَنَا مِنْهُمْ بِرَحْمَتِهِ! «خداوند را سؤال می‌کنیم که ما را از آنها قرار بدهد به رحمت خود!»

فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است، پس ما هم بگوییم: «نَسْأَلُ اللّٰهَ أَنْ يَجْعَلَنَا مِنْهُمْ بِرَحْمَتِهِ!»  
سنگین شدن میزان توسط عمل خوب و سبک شدن آن توسط عمل بد

و اما حضرت امیرالمؤمنین می‌فرماید:

قوله: ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾<sup>۱</sup>، و ﴿خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾<sup>۲</sup>،

فَإِنَّمَا يَعْنِي الْحِسَابَ، تَوْزَنُ الْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ؛ «این

آیه ﴿ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ و ﴿خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ راجع به

حساب است اینها سیئات و حسنات را میزان

می‌کنند؛» و الْحَسَنَاتُ ثِقْلُ الْمِيزَانِ وَالسَّيِّئَاتُ خِفَّةُ

الْمِيزَانِ؛<sup>۳</sup> «حسناتی که انسان انجام می‌دهد موجب

سنگینی میزان است؛ سیئات، میزان را سبک

می‌کند.»

این برای همه مردم است، نه مقربین و

مخلصین، و نه آن اشقیاء که منکر خدا هستند؛ اما

سایر مردم عمل خوب و بد دارند، هرچه عمل

<sup>۱</sup> سوره أعراف (۷) آیه ۸.

<sup>۲</sup> سوره أعراف (۷) آیه ۹: ﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾.

<sup>۳</sup> التوحید، شیخ صدوق، ص ۲۶۸.

خوب انجام بدهند میزانشان سنگین است، و اعمال بد میزانشان را سبک می‌کند.

## امیرالمؤمنین علیه السّلام میزان اعمال

ما دیشب راجع به اینکه امیرالمؤمنین علیه السّلام میزان اعمال است، بیاناتی ذکر کردیم که عدل آن حضرت، عبادت آن حضرت، زکات آن حضرت، ایثار آن حضرت و هریک از خصوصیات آن حضرت را میزان قرار می‌دهند و بعد اعمال ما را با اعمال آن حضرت می‌سنجند؛ هرچه نزدیک‌تر باشیم سنگین‌تر، و هرچه دور باشیم دورتر؛ چون آن حضرت، امام است و ما مأموم. حالا إن شاء الله بعداً در فصل «شهادت» خواهد آمد که آن حضرت نه تنها امام ما است، بلکه امام بر همه پیغمبران است، و پیغمبر ما گواه بر تمام پیغمبران است. از آن مسئله بگذریم، این بحثش را در آنجا خواهیم کرد. إجمالاً اینکه امیرالمؤمنین علیه السّلام امام ما است، و ما که مأمومیم بایستی اعمال خود را بر آن نهج انجام بدهیم! اینکه چه قسم انجام داده‌ایم، و چه اندازه در اعمال ما خلوص بوده است؟ این اعمال ما را یک‌یک با اعمال امیرالمؤمنین در روز قیامت می‌سنجند؛ یک کفه عمل ایشان است، یک کفه عمل ما؛ حالا ایشان چه اعمالی انجام داده

## عمل پیغمبر یا وصیّ او میزان عمل هر امتی

پس از واضح شدن این دو مقدمه‌ای که دیشب ذکر کردیم می‌گوییم: که مراد از میزان عمل هر امتی، عمل پیغمبر یا وصیّ آن پیغمبر است؛ چون خدا آن پیغمبر و وصی را فرستاده است تا مردم را در صف عقائد و افکار و رفتار خود دعوت کند. پس هر فردی که عملش به عمل پیغمبرش نزدیک‌تر باشد، در مقام آخروی به او قریب‌تر، و هر کس حسناش کمتر باشد، دورتر واقع خواهد شد. بنابراین، معانی این اخبار که می‌فرماید: علی بن ابی‌طالب میزان عمل است، و در زیارت آن حضرت می‌خوانیم: «السّلام علی میزان الأعمال»،<sup>۱</sup> خوب واضح می‌شود که اولاً اعمال زشت، موجب دوری و بُعد است و قابل توزین نیست، و اعمال حسنه است که باید اندازه‌گیری شود؛ و در این صورت اعمال امت را با اعمال حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام اندازه‌گیری می‌کنند.

مثلاً در مقام عبادت، عبادت‌های آن حضرت را می‌گذارند و عبادت هر فرد را از نقطه نظر

<sup>۱</sup>المزار، ص ۴۶.

خلوص با او می‌سنجند؛ هر قدر درجه آن عبادت به آن حضرت نزدیک باشد، مقام او به مقام آن حضرت نزدیک‌تر، و هر چه دورتر باشد، دورتر است.

## داستان ابودرداء در بیهوش شدن امیرالمؤمنین

### از خوف خدا (ت)

و در مقام نماز، نماز آن حضرت را می‌گذارند و نماز هر کس را از امت با آن نماز می‌سنجند؛ آن نمازهایی که از آن حضرت دیده شده است، آن طیران روح در حال نماز و بیهوش افتادن در میان نخلستان<sup>۱</sup> و تیر از پای آن حضرت بیرون

---

<sup>۱</sup> الأُمّالی، شیخ صدوق، ص ۷۷. ترجمه:

«عروة بن زبیر گوید: ما در مسجد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مجلسی داشتیم و در کارهای اهل بدر و بیعت رضوان گفتگو می‌کردیم. ابودرداء گفت: ای مردم! من شما را آگاه نکنم به کسی که مالش از همه کمتر است و ورعش بیشتر و کوشش او در عبادت فزونتر است؟ گفتند: او کیست؟ گفت: علی بن ابی‌طالب علیه السَّلَام.

گوید: به خدا هر که در انجمن بود از او روی

گردانید، و مردی از انصار به او گفت: ای عویمر!

سخنی گفتمی که کسی با تو موافقت نکرد! ابودرداء

گفت: ای مردم من آنچه را دیدم می‌گویم و شما هم

باید آنچه دیدید بگویید! من خود علی بن ابی‌طالب

---

را در اطراف محله نجار دیدم که از موالی خود کناره کرد و از آنان که همراه وی اند مخفی شده و پشت نخل‌ها خلوت کرده، من او را گم کرده بودم و از من دور شده بود. گفتم به منزل خود رفته است، به ناگاه آوازی حزین و آهنگی دل‌گداز شنیدم که می‌گفت: ”معبودا! چه بسیار جرم بزرگی که از من بر خوردی و در برابرش به من نعمت دادی! و چه بسیار جنایتی که به کرم خود از کشف آن بزرگواری نمودی! معبودا، اگرچه به درازا کشید در نافرمانیت عمرم، و بزرگ است در دفتر جرمم، من جز آمرزشت آرزویی ندارم، و جز رضایت امیدم نیست!“

این آواز مرا به خود جلب کرد و دنبالش رفتم. و ناگاه دیدم خود علی بن ابی طالب است خود را از او پنهان کردم و آرام حرکت نمودم؛ چند رکعتی بجا آورد در آن نیمه شب تار سپس به درگاه خدا مشغول گریه و زاری و دعا و شکوه شد، و در ضمن مناجاتش می‌گفت: ”معبودا! در گذشت تو اندیشم و خطایم بر من آسان آید؛ و یاد سخت‌گیری تو افتم و گرفتاریم بر من بزرگ شود!“ سپس فرمود: ”آه! اگر من در نامه عملم گناهی بخوانم که از یاد بردم و تو آن را بر شمردی و بگویی: او را بگیرید! وای از این گرفتاری که عشیره‌اش نتوانند نجاتش داد و قبیله‌اش سودی بدو نرسانند! همه مردم به حال او رقت کنند گاهی که او را احضار نمایند!“ سپس فرمود: ”آه از آن آتشی که جگرها و کلیه‌ها را کباب کند! آه از آتش برکننده گوشت‌ها! آه از فروشدن در لجه شراره‌های سوزان!“ آن‌قدر گریه کرد تا از نفس افتاد و دیگر حس و حرکتی از او ندیدم. گفتم خوابش برده است برای شب‌نشینی طولانی او، بیدارش کنم برای نماز بامداد؛ نزد او رفتم و دیدم چون چوبه خشکی افتاده، او را تکان دادم حرکت نکرد، و نشاندمش و نتوانست. گفتم

کشیدن، و یکسره محو در انوار خدا شدن!<sup>۱</sup>

## عدل و انصاف امیرالمؤمنین علیه السلام

و در مقام عدل و انصاف، عدل آن حضرت را معیار قرار می‌دهند که چگونه در عین آنکه ممالک اسلامی در دست آن حضرت بود و اقران آن حضرت مانند عبدالرحمن بن عوف و عبدالرحمن بن ابی بکر و معاویه و عمروعاص، هریک کوه‌هایی از ثروت اندوختند و پس از موت بعضی از آنها برای تقسیم ترکه تا چند روز طبر زن‌ها شمش‌های طلایین آنان را برای تقسیم بین ورثه،<sup>۲</sup> خرد می‌کردند ولی آن حضرت برای یک صاع گندم (یعنی یک من) که به برادرش عقیل بدهد - درحالتی که می‌دانست او و فرزندان او گرسنه‌اند و گرد و غبار فقر و پریشانی در چهره آنان نشسته است و عقیل چندین بار خدمت آن حضرت رسید و یک من گندم از بیت‌المال طلب کرد -، آهن را داغ کند و بر بدن

---

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾؛ به خدا علی بن ابی طالب از دنیا رفته! دوان به منزلش رفته که خبر مرگ او را برسانم؛ فاطمه علیها السلام فرمود: "داستان او چیست؟" به او گزارش دادم. فرمود: "ای ابودرداء، به خدا این همان غشی است که از ترس خدا به او دست می‌دهد!" و آب آوردند و بر چهره او پاشیدند و به هوش آمد.»

<sup>۱</sup> المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۹۷.

<sup>۲</sup> الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۰۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۲ و ۲۳۲ - ۲۳۴؛ الغدير، ج ۸، ص ۳۹۸ - ۶۰۵.

او نزدیک کنند به طوری که ناله عقیل بالا آید و حضرت به او بگوید:

وای بر تو! از این آتش که انسانی به جهت لعب تهیّه کرده، ناله می کنی و چگونه مرا دعوت می کنی به آن آتشی که جبّار، آن را به جهت غضب برای ستمکاران تهیّه نموده است!<sup>۱</sup>

و یا دخترش از بیت المال گلوبندی عاریه بگیرد و حضرت، آن طور به او پرخاش کنند.<sup>۲</sup> و حضرت امام حسن علیه السّلام پس از رحلت آن حضرت در فراز منبر در مسجد کوفه فرمود: پدرم از دنیا رفت و چیزی نگذارد جز چهارصد درهم که می خواست برای اهل خود کنیزی بخرد.<sup>۳</sup>

## امیرالمؤمنین علیه السّلام در هیچ شرایطی ظلم و ستم نمی کند

آری، آن کسی که می فرماید:

وَاللّٰهُ لَوْ اَعْطِيَتْ اَلْاَقَالِيْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ اَفْلَاكِيْهَا  
عَلٰى اَنْ اَعْصِيَ اللّٰهَ فِى نَمَلَةٍ اَسْلُبُهَا جِلْبَ شَعِيْرَةٍ  
مَا فَعَلْتُ! وَاِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِيْ لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِى

---

<sup>۱</sup> نهج البلاغه (عبده)، ج ۲، ص ۲۱۶.  
<sup>۲</sup> مناقب آل ابی طالب علیهم السّلام، ج ۲، ص ۱۰۸. رجوع شود به ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۲، ص ۱۳۲.  
<sup>۳</sup> بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۶۳، در روایت «خادمًا» آمده است که مشترک بین کنیز و غلام است. (محقق)



فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا!<sup>۱</sup>

«قسم به خدا اگر این افلاک هفت گانه را به من بدهند با آنچه در زیر خود دارد در مقابل اینکه من عصیان و گناه خدا را کنم درباره یک مورچه و آن هم اینکه پوست یک دانه جو که به دهان آن مورچه است من از آن مورچه بگیرم، من این کار را نمی‌کنم! و حَقّاً بدانید که دنیای شما در نزد من از یک برگگی که در دهان یک ملخی است و او را دارد می‌جود پست تر است!»

این یک حقیقتی است! این را می‌گذارند و آن وقت می‌گویند: ای انسان، بسم‌الله! ای مدعی‌ها بیایید تا ما اعمال شما را اندازه‌گیری کنیم!

و نه تنها آنچه از افلاک در دست او باشد حاضر است بدهد و جَلْبِ شَعِيرِي را از دهان مورچه‌ای نرباید، بلکه قسم یاد می‌کند که اگر به سخت‌ترین عقوبت گرفتار آیم، در نزد من خوش تر است از آنکه به کسی ستم کنم:

وَ اللَّهُ لَأَنْ أُبَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهِّدًا وَ  
أُجْرَفَ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفِّدًا، أَحَبُّ

إِلَىَّ مِنْ أَنْ أُلْقَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا

---

<sup>۱</sup> نهج البلاغة (عبده)، ج ۲، ص ۲۱۸.

لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لِشَيْءٍ مِّنَ الْحُطَامِ!<sup>۱</sup>

«سوگند به پروردگار که من اگر روی خارهای تیز (که خار سَعَدان اسم آن خارهای مخصوص و سخت است) شب تا به صبح بیتوته کنم، و علاوه مرا روی این خارها به زنجیر بکشانند، در نزد من محبوب‌تر است از اینکه خدا و رسول خدا را در روز قیامت ملاقات کنم و نسبت به بعضی از بندگان ظلم کرده باشم، یا مقداری از همین حطام و اموال دنیا را به عنوان غصب از دست مردم ربوده باشم.»

و در مقام ایثار و انفاق به مساکین، ایثار و انفاق آن حضرت را معیار قرار می‌دهند: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾<sup>۲</sup> و در مقام جهاد فی سبیل الله بالأموال و الأنفس و الألسن، جهادهای آن حضرت را میزان می‌گیرند. و در مقام کظم‌غیظ و بدون هوی و هوس زیست‌کردن، کظم‌غیظ و طهارت آن حضرت را میزان می‌گیرند.

**کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل**

**درباره حکومت‌داری**

در وقتی که آن حضرت به سوی بصره برای

<sup>۱</sup> نهج البلاغة (عبده)، ج ۲، ص ۲۱۸.

<sup>۲</sup> سوره انسان (۷۶) آیه ۸.

دفع اصحاب جمل حرکت می کرد، در ربنده فرود آمد و در خیمه خود مشغول پینه زدن به نعل خود بود. حُجَّاج که از مکه مراجعت کرده بودند، آمده بودند از آن حضرت مسائلی سؤال کنند و آن حضرت را ملاقات کنند، و در بیرون خیمه انتظار می کشیدند. عبدالله بن عباس داخل خیمه آن حضرت رفت و گفت: «یا علی! قسم به خدا این امّت محتاج ترند به تو از آنکه در خیمه بنشینی و کفش خود را خودت وصله بزنی!»

امیرالمؤمنین به کلام او هیچ اعتنایی نکرد تا کفش خود را پینه زد و سپس دو لنگه کفش را پهلوی هم قرار داد و گفت: «ای ابن عباس! بگو بینم این یک جفت کفش چقدر قیمت دارد؟» ابن عباس گفت: «درهمٌ أو نصف؛ یک درهم یا نیم درهم.» امیرالمؤمنین فرمود:

قسم به خدا ارزش این یک جفت نعل در نزد من بیشتر است از این حکومتی که مرا به او دعوت می کنی، مگر اینکه بتوانم حقّی را بپای دارم یا باطلی را دفع کنم!

**فداکاری امیرالمؤمنین علیه السلام در**

---

<sup>۱</sup> الإرشاد، ج ۱، ص ۲۴۷، با قدری اختلاف.

و در مقام ایثار و فداکاریِ شخص در مورد رسول اکرم و دین، لیلة المبیة و دفاع آن حضرت را از رسول الله در غزوة احد و سایر غزوات، معیار و میزان قرار می دهند!

رسول خدا شب از مکه خارج شد و گفت:

«علی! سر جای من بخواب!» امیرالمؤمنین در جای

پیغمبر خوابید، نگفت: اگر در جای شما بخوابم آیا

چه می شود؟! من را می کشند؟! نمی کشند؟! این

مناط نیست؛ گفت: «شما سالم می مانی یا نه؟» پیغمبر

فرمود: «بله.» گفت: «می خوابم!»

امیرالمؤمنین رفت در جای پیغمبر هم خوابید

و آن بُردِ سبز که پیغمبر رویشان می کشیدند،

روی خودشان کشیدند که همه خیال کنند که

پیغمبر خوابیده است؛ و شب تا صبح به

امیرالمؤمنین سنگ زدند و او تکان نخورد که بلند

شود تا بفهمند که او علی است و پیغمبر رفته

است و بروند دنبال پیغمبر و پیغمبر را بگیرند!

شب تا صبح امیرالمؤمنین را سنگبار کردند،

سنگسار کردند و ... همان چهل نفر از

شجاعان عرب که در دارالندوه جمع شده بودند

و مجلس شورا تشکیل دادند و رأی گرفتند که

پیغمبر را باید بکشیم.

در روایت است که آن شب، جبرائیل در بالای سر امیرالمؤمنین، و اسرافیل پایین پای امیرالمؤمنین نشسته بود و تا به صبح آن حضرت را باد می‌زدند و می‌گفتند: «یا علی! خداوند بر تو مباحثات می‌کند نسبت به تمام ملائکه!»<sup>۱</sup> این یک ایثار و از خود گذشتگی است دیگر! حالا واقعاً امیرالمؤمنین می‌دانست که زنده جان درمی‌برد؟! زندگی چیست؟!

**دفاع امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا**

**صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلهٖ فِي جَنْجِ اَحَدٍ وَ فِرَارِ اَفْرَادٍ**

**از جنگ**

اما دفاع آن حضرت از رسول خدا در احد، داستانی شنیدنی است! همه فرار کردند، عثمان سه شبانه‌روز بالای کوه رفته بود، جنگ تمام شده بود و خوابیده بود و او خیال کرد خوابیده نیست و کشته می‌شود؛ بعد از سه شبانه‌روز از بالای کوه پایین آمد!<sup>۲</sup> عمر فرار کرد، ابوبکر فرار کرد، همان اول فرار کردند. امیرالمؤمنین بود و پیغمبر!<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> تذكرة الخواص، سبط بن الجوزی، ص ۴۰؛ أسد الغابة، ج ۳، ص ۵۹۲ و ۶۰۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به امام شناسی، ج ۱، ص ۱۱۸، داستان لیلۃ المیت و ایثار و فداکاری امیرالمؤمنین نسبت به رسول‌الله.

<sup>۲</sup> رجوع شود به ص ۱۸۶.

<sup>۳</sup> امام شناسی، ج ۱۳، ص ۵۲ و ۶۵ و ۷۴ و ۷۹ «پایداری علی علیه السلام و فرار ابوبکر و عمر و عثمان در احد».

در جنگ حنین، همه فرار کردند! نسیبه می گوید: «دیدم عمر دارد تند فرار می کند، گفتم: کجا فرار می کنی؟! آخر رسول خدا را تنها گذاشتی! گفتم: "خود رسول خدا دستور داده به فرار!"» داشت فرار می کرد! اینها را سنی ها می نویسند! اما امیرالمؤمنین تنها به جنگ ایستاده است! در جنگ هم حلوا خیر نمی کنند، بلکه شمشیر است، و شمشیر به بدن امیرالمؤمنین هم دارد می خورد؛ در جنگ احد نود زخم برداشت، زخم های کاری؛ به طوری بود

---

<sup>۱</sup> تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۸۴:

«و كَانَتْ نَسِيبَةُ بِنْتُ كَعْبِ الْمَازِنِيَّةِ تَحْثُو التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمُنْهَزِمِينَ وَ تَقُولُ: "أَيْنَ تَفِرُّونَ عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ؟!" وَ مَرَّ بِهَا عُمَرُ فَقَالَتْ لَهُ: "وَيْلَكَ! مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتَ؟!" فَقَالَ لَهَا: "هَذَا أَمْرُ اللَّهِ."»

المغازی، واقدی، ج ۳، ص ۹۰۴:

«و كَانَتْ أُمُّ الْحَارِثِ الْأَنْصَارِيَّةُ أَخَذَتْ بِخِطَامِ جَمَلِ أَبِي الْحَارِثِ زَوْجِهَا، وَ كَانَتْ جَمَلُهُ يُسَمَّى الْمَجْسَارَ، فَقَالَتْ: "يَا حَارِثُ! تَتْرُكُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ [و سلم؟!]" فَأَخَذَتْ بِخِطَامِ الْجَمَلِ، وَ الْجَمَلُ يُرِيدُ أَنْ يَلْحَقَ بِأُفٍّ وَ النَّاسُ يُوَلُّونَ مُنْهَزِمِينَ، وَ هِيَ لَا تُفَارِقُهُ. فَقَالَتْ أُمُّ الْحَارِثِ: "فَمَرَّ بِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ." فَقَالَتْ أُمُّ الْحَارِثِ: "يَا عُمَرُ، مَا هَذَا؟!" فَقَالَ عُمَرُ: "أَمْرُ اللَّهِ."»

ترجمه: «ام حارث انصاریه مهار شتر شوهر خود، ابی حارث را که نامش مجسار بود گرفت و گفت: "ای حارث! رسول خدا صلی الله علیه [و سلم؟!]" پس مهار شتر را گرفت در حالی که شتر می خواست به شتران دیگر ملحق شود و مردم که منهزم و از هم پاشیده شده بودند فرار می کردند، اما او شتر را رها نکرد. ام حارث گفت: "عمر بن خطاب - رضی الله عنه - از کنار من عبور کرد." ام حارث گفت: "ای عمر! این چه کاری است که می کنی؟!)" عمر گفت: "امر خداست."» (محقق)

که امیرالمؤمنین روی زمین می افتاد.<sup>۱</sup> در روایت داریم که جبرائیل می آمد زیر بال امیرالمؤمنین را بلند می کرد: «علی برخیز که پیغمبر غیر از تو کسی را ندارد!»<sup>۲</sup> جنگ که تمام شد امیرالمؤمنین در بستر افتاد و بدن آن حضرت را فتیله فتیله گذاشتند. تمام سر تا پای حضرت، زخم های فتیله دار بود برای اینکه جراحی دارد.<sup>۳</sup>

در مقام ایثار و فداکاری در مورد رسول اکرم و دین خدا، لیلۃ المبیت و دفاع آن حضرت را از رسول الله در جنگ بدر و در غزوه احد و سایر غزوات [میزان قرار می دهند].

## طرز فکر بعضی اصحاب در جنگ احزاب و

### عملکرد امیرالمؤمنین علیه السلام

در جنگ احزاب، شنیدنی است که چه خبرها بوده است! **﴿وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾**،<sup>۴</sup> مسلمان ها می گفتند: «بیاید محمد را بگیرید و تسلیم کنید

<sup>۱</sup> تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۱۶.

<sup>۲</sup> أسد الغابة، ج ۳، ص ۵۹۴: «عن سعید بن المسيّب قال: "لقد أصابت عليًّا يومَ أحدٍ ستُّ عشرةَ ضربةً، كلُّ ضربةٍ تُلْزِمُهُ الأَرْضَ، فما كان يَرَفَعُهُ إِلَّا جبريلُ عليه السلام."»

<sup>۳</sup> مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۴۰.

<sup>۴</sup> سعد السعود، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۱۴.

<sup>۵</sup> سوره احزاب (۳۳) آیه ۱۰. رساله مودت، ص ۱۱۵: «و شما اصحاب، به خدای خود سوء ظن بردید!»

و جان خودتان را به سلامت ببرید!»<sup>۱</sup>

﴿مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾<sup>۲</sup> «آنچه خدا

و رسول به ما وعده کرده‌اند

(که فتح می‌کنیم!) همه‌اش دروغ بوده است!)  
در اینجا که نفس از کسی در نمی‌آید،  
امیرالمؤمنین می‌گوید: من برای دفاع می‌روم! از  
کسی نمی‌تواند نفس دربیاید!! نه اینکه نفس  
در نمی‌آید، بلکه ﴿وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ﴾<sup>۳</sup>  
است؛ وقتی آدم خیلی می‌ترسد، این ریه و شش  
و قلب، خودش را طرف بالا می‌کشد و انسان را  
خفه می‌کند. افرادی که از ترس می‌میرند،  
به‌خاطر همین است. در چنین موقعیتی  
امیرالمؤمنین رفت.

## شخصیت خبیث مخالفین امیرالمؤمنین در

### جنگ‌ها

اما بعضی‌ها وقتی مجلس است و مسجد  
است، نه جنگی و نه نزاعی، می‌آید شمشیرش را  
می‌کشد: «یا رسول‌الله، بگو من این عرب را الآن

---

<sup>۱</sup> تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۸۲؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۵۲۸: «... ارجعوا کفارا و اسلموا محمداً، و إلا فلیست یثرب لکم بمکان.»

<sup>۲</sup> سوره احزاب (۳۳) آیه ۱۲.

<sup>۳</sup> سوره احزاب (۳۳) آیه ۱۰.



گردن بزَنَم!« عرب بیچارهٔ مسکین را گرفته و آورده است که: «بگو من گردنش را بزَنَم!» می‌دانید چه کسانی می‌گفتند؟<sup>۱</sup> مخالفین امیرالمؤمنین! آن وقتی که در میدان جنگ بودید، رنگ‌ها پریده بود و دل‌ها می‌طپید و با همدیگر می‌گفتید که: بگیریم محمّد را تسلیم کنیم و جان خود را به سلامت ببریم!<sup>۲</sup> حالا که می‌آید در

<sup>۱</sup> الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۱۰۲:

«المقداد بن عمرو قال: أنا أسرتُ الحکم بن کيسان؛ فأراد أميرنا ضربَ عنقه فقلتُ: دَعُهُ نَقْدُمُ به على رسولِ الله صَلَّى اللهُ عليه وآله و سلّم! فقدِمنا فجعل رسولُ الله صَلَّى اللهُ عليه وآله و سلّم يدعوهُ إلى الإسلام، فأطال. فقال عمر: "عَلَامَ [عَلَى م] تُكَلِّمُ هَذَا يَا رَسُولَ اللهِ؟! و اللهُ لا يُسَلِّمُ هَذَا آخِرَ الأبد! دَعْنِي أَضْرِبُ عُنُقَهُ و يَقْدُمُ إلى أمّه الهاوية!" فجعل النبي لا يقبل على عُمَرَ حتّى أسلم الحَكَمُ.»

ترجمه: «مقداد بن عمر گوید: من حکم بن کيسان را اسیر کردم. امیر ما خواست گردنش را بزند، به او گفتم: دست نگه دار تا او را نزد رسول‌الله ببریم! وی را نزد رسول‌الله بردیم و حضرت او را دعوت به اسلام می‌فرمود و این دعوت طول کشید. عمر گفت: "بگذار گردنش را بزَنَم تا به اصل خود که آتش است برگردد!" پیغمبر قبول نمی‌کردند تا اینکه حکم اسلام آورد.» (محقق)

<sup>۲</sup> تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۸۲:

«فَوَافِي عَمْرُو بْنِ عَبْدِ وَدٍّ وَ هُبَيْرَةَ بْنِ وَهَبٍ وَ ضِرَارُ بْنُ الْخَطَّابِ إِلَى الْخَنْدَقِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ قَدْ صَفَّ أَصْحَابَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ فَصَاحُوا بِخَيْلِهِمْ حَتَّى طَفَرُوا الْخَنْدَقَ إِلَى جَانِبِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فَصَارُوا أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ كُلُّهُمْ خَلْفَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، وَ قَدَّمُوا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ. وَ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، وَ هُوَ فُلَانٌ لِرَجُلٍ بِجَنْبِهِ مِنْ إِخْوَانِهِ: "أَمَا

مجلس و در مسجد، اینجا شجاعتان گل می کند  
و شمشیر از نیام کشیده می شود که: یا رسول الله،  
اجازه بده ما از دین دفاع کنیم!

## هرچه عمل انسان به عمل امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیک تر، آن عمل صحیح تر و سنگین تر

و به طور کلی در تمام صفات و افعال، آن حضرت  
را شاخص می گیرند و اعمال امت و شیعیان را با اعمال  
او اندازه گیری می کنند؛ عمل هر کس به عمل آن  
حضرت نزدیک تر و عقبه میزانیّه عمل سنج،  
نماز سنج، جهاد سنج، زکات سنج، قرآن سنج، ایثار سنج،

---

تَرَى هَذَا الشَّيْطَانَ عَمْرًا! لَا وَاللَّهِ مَا يُفْلِتُ مِنْ يَدَيْهِ أَحَدٌ فَهَلُمُّوا نَدْفَعْ إِلَيْهِ  
مُحَمَّدًا لِيَقْتُلَهُ وَ نَلْحَقْ نَحْنُ بِقَوْمِنَا!»

ترجمه: «عمر بن عبدود و هبیره بن وهب و ضرار بن خطاب به سمت خندق  
آمدند در حالی که رسول الله اصحابش را به صف کرده بود، این سه نفر بر  
اسبان فریاد کشیدند تا اینکه به این طرف خندق (طرف مسلمین) پریدند.  
تمام اصحاب عقب رفتند و پشت رسول الله پناه گرفتند و ایشان را جلوی  
خود قرار دادند. یکی از مهاجرین که فلانی بود، به یکی از دوستانش گفت:  
"این شیطان (عمر و) را می بینی؟ به خدا قسم هیچ کس از دست او نجات پیدا  
نمی کند؛ بیا بید محمد را تسلیم اینها کنیم تا او را بکشد و ما هم نزد قوممان  
برگردیم!»

(بنا بر اشاره کتاب سلیم، ج ۲، ص ۷۰۱، گوینده این حرف، عمر بوده است)  
(محقق)

عبودیت سنج و... نزدیک عمل آن حضرت قرار گرفت، آن عمل صحیح تر و سنگین تر است؛ و اگر فرضاً کسی عملی انجام داد که از هر جهت صد درصد خالصاً لوجه الله الکریم بوده باشد، عقربۀ عمل سنج روی عمل آن حضرت قرار می گیرد و در این صورت، آن کس فانی در مقام ولایت او شده است، و هنیئاً له! و اگر هیچ عمل خوبی نداشت، عقربه در آن طرف که طرف مقابل است، واقع می شود؛ و افرادی که عمل دارند ولی مشوب است، در این بین به حسب اختلاف و درجۀ اخلاص و غیر اخلاص قرار می گیرند. و لذا هر کس در روز قیامت مقام و منزلتی خاص دارد. این راجع به میزان بودن آن حضرت.

و اما راجع به اینکه آن حضرت صراط هم هست، ما در آن هم مفصل بحث کردیم: «السَّلامُ عَلَى الصِّرَاطِ الْوَاضِحِ وَالنَّجْمِ اللَّائِحِ»<sup>۱</sup>

ما چند شب در صراط بحث کردیم، و دو شب هم در میزان. و بحمد الله تبارک و تعالیٰ

---

<sup>۱</sup> المزار، شهید اوّل، ص ۴۷. معاد شناسی، ج ۷، ص ۳۰۵: «سلام باد بر راه روشن و ستاره فروزان!»

بحث میزان را در همین جا خاتمه می‌دهیم. و ما از بحث معاد در این ماه مبارک رمضان چند بحث کردیم: بحث قیام و بحث حشر و نشر و عرض و تطایر کتب و شهادت و صراط و میزان. چند بحث دیگر ماند: یکی بحث شفاعت؛ و یکی بحث حساب؛ و یکی بحث جزاء؛ و یکی بحث اعراف؛ و یکی بحث لحوق؛ و یکی بحث بهشت؛ و یکی بحث جهنم؛ این بحث‌ها مانده است. اگر خداوند تبارک و تعالی توفیق داد، بعد از ماه مبارک در شب‌های سه شنبه یا روزهای جمعه، همین‌ها را دنبال می‌کنیم تا ان شاء الله این بحث‌های معادمان تمام بشود و بعد برویم سر مباحث دیگر.

إن شاء الله امیداوریم که خداوند به همۀ ما توفیق بدهد؛ و از هر جهت اعمال ما را خالصاً لوجه‌الکریم قرار بدهد؛ اعمال ما، افکار ما، نیات ما را از شوائب ریا، خودپسندی و شخصیت طلبی خارج کند و همه را برای خودش قرار بدهد؛ و ما را از شیعیان واقعی امیرالمؤمنین علیه السلام در دنیا و آخرت قرار بدهد؛  
بمحمّد و آله الطّاهرین، صلّ علی محمّد و آله أجمعین!

اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد

